ورزش بانوان

برگزاری اختتامیه المپیک زمستانی ۲۰۲۶

صدف ساوه شمشکی پرچمدار شد

مراسم اختتامیه بازی‌های المپیک زمستانی ۲۰۲۶ ، پس از ۱۷ روز رقابت به میزبانی میلانوکورتینا برگزار شد و صدف ساوه‌شمشکی



پرچمدار کاروان ایران بود. به گزارش ایسنا، المپیک زمستانی ۲۰۲۶ یکشنبه، سوم اسفند به پایان رسید و برای اولین بار در تاریخ المپیک‌های زمستانی، دو مشعل هم‌زمان در دو شهر مختلف میلان و کورتینا دامپتزو خاموش شد. در پایان این دوره از المپیک زمستانی کاروان نروژ موفق شد با ۱۸ مدال طلا، ۱۲ نقره و ۱۱ برنز به عنوان قهرمانی دست پیدا کند.طبق روال هر سال یکی از عناصر کلیدی مراسم اختتامیه، رژه پرچم‌های کشورهای شرکت‌کننده در بازی‌ها بود که صدف ساوه شمشکی تنها نماینده اسکی آلپاین زنان ایران پرچمدار کاروان ایران را بر عهده داشت. سمانه بیرامی باهر و دانیال ساوه شمشکی در اسکی صحرانوردی و صدف ساوه شمشکی و محمد کیادربندسری در اسکی آلپاین نماینده‌های ایران در این دوره از بازی‌ها بودند.

کاپیتان تیم ملی فوتبال زنان:

از ما انتظار زیادی نداشته باشید

زهرا قنبری پیش از اعزام به جام ملت‌های آسیا گفت: انتظارات نباید از ما زیاد باشد چون کار سختی داریم اما امیدواریم با صعودمان دل مردم را شاد کنیم. به گزارش ایسنا، جام ملت‌های فوتبال زنان آسیا از دهم اسفند ۱۴۰۴ با حضور تیم‌های ایران، استرالیا (میزبان)، چین، کره‌جنوبی، ژاپن، بنگلادش، فیلیپین، ویتنام، هند، چین‌تایپه، کره‌شمالی و ازبکستان برگزار خواهد شد. زهرا قنبری، کاپیتان تیم ملی فوتبال زنان ایران در نشست خبری پیش از اعزام به این مسابقات در مورد شرایط تیم گفت: نمی‌توانیم از این تیم انتظار صعود داشته باشیم اما شک نکنید تمام توان خود را خواهیم گذاشت تا بهترین نمایش را داشته باشیم. انتظارات نباید از ما زیاد باشد چون کار سختی داریم اما امیدواریم با صعودمان دل مردم را شاد کنیم.

او در مورد فضای تیم پیش از این رقابت‌ها بیان کرد: جو خیلی خوب است. تمرینات خوبی را پشت سر گذاشتیم و سعی می‌کنیم نتایج خوبی بگیریم. جو مسابقات همیشه در کشور استرالیا متفاوت است اما با انگیزه اعزام می‌شویم تا نتیجه خوبی را کسب کنیم.

روایت‌های زنانه

نوریه در ابتدای روایت خود می‌گوید نام واقعی‌اش سال‌ها در صندوقچه‌ای در خانه پنهان مانده بود؛ نامی که در کوچه و بازار کسی آن را نمی‌شناخت و همه او را «نور احمد» صدا می‌زدند.

او خود را دختری از کوهستان‌های سرد غور معرفی می‌کند؛ جایی که سرمای زمستان استخوان‌سوز است، اما به گفته او، هیچ سرمایی دردناک‌تر از جای خالی پدر نیست. پدری که رفت و اگرچه سقف خانه فرو نریخت، اما کودکی نوریه زیر آوار فقر دفن شد.

نوریه می‌گوید هر صبح از نگاه کردن به آینه می‌ترسید؛ ترس از دیدن دختری که دیگر نمی‌شناختش. دردناک‌ترین بخش زندگی‌اش، به گفته خودش، تغییر صدا، تغییر راه رفتن و بازی کردن نقش یک مرد بود؛ در حالی که در دل فقط می‌خواست سرش را روی پای مادرش بگذارد و گریه کند.

او از روزی می‌گوید که موهایش را کوتاه کرد؛ روزی که فقط گیسوانش روی زمین نریخت، بلکه آرزوهایش هم فرو ریخت. وقتی لباس مردانه پوشید، احساس کرد نوریه را با دستان خودش دفن می‌کند تا «نور احمد» زنده بماند و نان به خانه بیاورد.

نوریه مدتی در قهوه‌خانه کار می‌کرد؛ جایی که مردان چای می‌نوشیدند و می‌خندیدند، اما او در هر گیلاس چای، تصویر پدری را می‌دید که دیگر نبود تا پناهش باشد. در همان روزهایی که دختران هم‌سنش مشغول بازی بودند، او کلاه بر سر می‌گذاشت تا کسی نفهمد زیر این لباس مردانه، قلب ظریف یک دختر می‌تپد.

او تأکید می‌کند که این داستان را برای تشویق شدن روایت نمی‌کند، بلکه برای آگاهی دادن است؛ برای اینکه گفته شود در افغانستان، دختر بودن چقدر شجاعت می‌خواهد.

نوریه در پایان می‌گوید: «موهایم را دادم، کودکی‌ام را دادم، تا چراغ خانه‌مان خاموش نشود. من نوریه هستم؛ دختری که مرد شد، تا خانواده‌اش از گرسنگی نمیرد.»

درباره افول مردانگی ، چرا فریاد زدن بر سر پسران بی‌فایده است

در تلاطم امواج بی‌پایان داده‌ها و در عصر حکمرانی بلامنازع الگوریتم‌ها، جامعه با شکافی تمدنی و خاموش دست‌به‌گریبان است: ناپدید شدن تدریجی الگوهای عینی و ملموس پسرانگی و مردانگی از جهان. این پدیده بحرانی بنیادین در هویت‌یابی نسل‌های جدید ایجاد کرده و موجد مشکلات بسیاری شده است.

به گزارش رویداد۲۴، ریچارد ریوز، رئیس مؤسسه آمریکایی برای پسران و مردان و نویسنده کتاب تحسین‌شده «درباره پسران و مردان»، معتقد است ما در میانه یک «خلاء» بزرگ ایستاده‌ایم. او هشدار می‌دهد که این فضا با بخشنامه و دستور پر نمی‌شود.

نفوذ در فضای مجازی، پدیده‌ای آزمایشگاهی نیست؛ بلکه جریانی ارگانیک است که در بستر الگوریتم‌ها و کلیک‌ها رشد می‌کند. ریشه جذابیت اینفلوئنسرهای واکنشی نه در قدرت کلام آنها، بلکه در ناتوانی نهادهای سنتی برای درک نیازهای عاطفی و هویتی پسران نهفته است. برای عبور از این بحران، پیش از هر تلاشی برای تولید محتوای دیجیتال، باید به ریشه‌های این جذابیت در دنیای واقعی نگریست.

تصور کنید پدری در نیمه‌شب، از لای در نیمه‌باز اتاق پسرش، نور آبی‌رنگ لَپ‌تاپ را می‌بیند که بر چهره جدی او می‌تابد. با نزدیک شدن، متوجه می‌شود که پسر در حال تماشای سخنان تحریک‌آمیز یک اینفلوئنسر زن‌ستیز است. در آن لحظه، سکوت سنگین اتاق با خشم پدر در هم می‌شکند. ریوز این صحنه را چنین تصویر می‌کند: «آن‌ها لپ‌تاپ را با همان غیرت و حرارت اخلاقی می‌بندند که انگار مچ فرزندشان را هنگام تماشای هرزه‌نگاری‌های وقیح گرفته‌اند. این واکنشی طبیعی، اما کاملاً اشتباه است.» این برخورد تدافعی، در واقع تکمیل‌کننده پازلی است که اینفلوئنسرهای رادیکال چیده‌اند. آنها از پیش به پیروان جوان خود هشدار می‌دهند: «اگر کسی بفهمد به حرف‌های من گوش می‌دهی، با خشم و قضاوت با تو برخورد می‌کند؛ چون آنها نمی‌خواهند تو بیدار شوی.» وقتی والدین با فریاد لپ‌تاپ را می‌بندند، در حقیقت صحت ادعای آن چهره مجازی را برای فرزندشان امضا کرده‌اند.

تحلیل ریوز نشان می‌دهد که راه حل، نه در سرکوب، که در «کنجکاوی» نهفته است. والدین و سیاست‌گذاران باید از موضع



قاضی به جایگاه «متحد و شریک» تغییر مکان دهند. پرسیدن این سوال که «چه چیزی در این کلمات برای تو جذاب است؟» دریچه‌ای را می‌گشاید که فریادها آن را قفل می‌کنند. اگر نتوانیم با پسرانمان در این مسیر دشوار همراه شویم، آنها را به اعماق تاریک‌تر تالارهای گفت‌وگو در وب پناهنده خواهیم کرد؛ جایی که تنها صدای شنیده شده، صدای رادیکالیسم است.

در لایه‌های حکمرانی، واکنش‌ها به این بحران اغلب از جنس «هراس اخلاقی» است. دولت‌ها، سراسیمه به دنبال راهکارهایی هستند که بوی اجبار و مهندسی فرهنگی می‌دهند. ریوز به پیشنهاد دولت بریتانیا برای نمایش اجباری درام‌های داستانی با موضوعات اخلاقی در مدارس (مانند سریال Adolescence) نقد جدی وارد می‌کند. او معتقد است تفاوت فاحشی میان مصرف فرهنگی داوطلبانه و سیاست‌گذاری آموزشی اجباری وجود دارد.

این رویکرد، پسران را به چشم «هیولاهای بالقوه» می‌بیند که تنها چند کلیک با تبدیل شدن به مجرمانی خطرناک یا منزویان خشن فاصله دارند. ریوز می‌گوید: «این رویکرد می‌تواند هراسی اخلاقی ایجاد کند و والدین را برساند که مبادا به طور ناخواسته در حال تربیت یک هیولا هستند؛ در حالی که این موضوع تقریباً در هیچ موردی صادق نیست.»

وقتی نهادهای آموزشی با پیش‌فرض «جنایتکار بالقوه بودن» با پسران روبه‌رو می‌شوند، پیوند عاطفی آنها با مدرسه قطع می‌شود. این نمایش‌های ساختگی و درس‌نامه‌های دستوری، به جای باز کردن باب گفت‌وگو، آن را مسدود می‌کنند. پیامد استراتژیک این هیولاسازی، بیگانگی نسلی است که احساس می‌کند در خانه و مدرسه خود، غریبه‌ای مشکوک تلقی می‌شود.

پیروزی بر دنیای سایه‌ها، نه در خودِ اینترنت، بلکه در دنیای آفلاین رقم می‌خورد. ریچارد ریوز بر این باور است که هیچ محتوای دیجیتالی، هرچقدر هم که مثبت باشد، نمی‌تواند جایگزین حضور فیزیکی یک مرد در زندگی واقعی شود. او بر یک اصل روان‌شناختی تأکید می‌کند: «مرد شدن باور دارم که در درازمدت، پسران و مردان جوان، چشم‌هایشان را بیش از گوش‌هایشان باور خواهند کرد.»

پسران نیاز دارند مردانگی را «ببینند»، نه اینکه درباره آن «بشنوند». خلاء موجود در زندگی پسران، محصول غیبت معلمان، مربیان، پدران و عموهایی است که نسخه‌های زنده، تنفس‌کننده و دارای گوشت و پوست از معنای مرد بودن هستند. وقتی مردی واقعی در صحنه حاضر نباشد که با رفتار خود –و نه با سخنرانی– راه و رسم زندگی را نشان دهد، این خلاء به سرعت توسط فیگورهای مجازی پر می‌شود. پادزهر «سرسری بودن» فضای آنلاین، تجربه اصیل و ملموس دنیای واقعی است؛ جایی که کنش‌ها وزن دارند و پیامدها واقعی هستند.

در فرجام این تحلیل، باید بر این حقیقت استراتژیک پای فشرد که راه نجات پسران از رادیکالیسم آنلاین، نه در فیلترینگ یا تولید محتوای متقابل، بلکه در بازسازی پیوندهای عمیق و اصیل در دنیای واقعی نهفته است. شکوفایی مردان، یک بازی با حاصل‌جمع صفر نیست؛ شکوفایی آنها ضرورتی برای شکوفایی زنان و سلامت کل جامعه است.

زمانی که ما فضاهای امن «شانه به شانه» را احیا کنیم، زمانی که حضور مردان را در کلاس‌های درس و کلوپ‌های ورزشی ارج بنهیم و زمانی که به جای قضاوت، با کنجکاوی به استقبال دنیای پسران برویم، در واقع در حال خشکاندن ریشه‌های جذابیت رادیکالیسم دیجیتال هستیم. پیروزی بر سایه‌ها، با بستن لپ‌تاپ‌ها به دست نمی‌آید، بلکه با گشودن درهای واقعیت و دعوت از پسران به تجربه‌ای از مردانگی رقم می‌خورد که در آن قدرت با شفقت، و رقابت با خدمت پیوند خورده است. دنیای واقعی، با تمام سختی‌ها و زیبایی‌هایش، تنها پناهگاه امنی است که پسران ما برای قد کشیدن به آن نیاز دارند.

چگونه توجه به زنان باعث تقویت ایمان می‌شود؟

استاد حوزه و دانشگاه گفت: زنان مظهر عاطفه هستند، وجودشان لطیف است بنابراین آن‌هایی که با ایمان هستند و روح لطیف تری دارند به زنان بیشتر توجه می‌کنند. آن‌هایی که به زنان بیشتر توجه می‌کنند روح های لطیف تری پیدا می‌کنند لذا ایمانشان بیشتر خواهد شد.

به گزارش حوزه، خانم رضایی استاد حوزه و دانشگاه در شرح حدیث: «کُلّما ازدادَ العَبدُ إیمانا هر چقدر اندازه ایمان و ولایت انسان بیشتر باشد و انسان عبد درست تری باشد محبتش به بانوان بیشتر است.

وی اظهار کرد: معنای این ملاک علاقه حلال است. در واقع این حدیث از یک سو هم کسانی که مجرد هستند را تشویق به ازدواج می‌کند. و از سوی دیگر کسانی که متاهل هستند را تشویق می‌کند که زنان شان را تحقیر و اذیت نکنند و به



ازدادَ حُبّا للنِّساءِ» عنوان کرد: پیامبر اسلام (ص) در این حدیثِ می‌فرماید «هر گاه ایمان بنده زیاد شود محبتش نسبت به زنان زیاد می‌شود» این حدیث با حدیثی از امام صادق علیه السلام ملازمت دارد امام صادق (ع) می‌فرماید:«هر وقت محبت بنده به زنان زیاد شود بر ایمانش اضافه می‌شود.» وی ادامه داد: بر اساس این حدیث یک رابطه بین ایمان و محبت زن، یا محبت زن به زیاد شدن ایمان وجود دارد چ این دو با هم رابطه تقابلی دارند و هر کسی ایمانش بیشتر باشد علاقه اش به زن بیشتر می‌شود هر کسی علاقه اش به زن بیشتر باشد ایمانش بیشتر می‌شود.

استاد حوزه و دانشگاه با تاکید بر این علاقه به زن از جنس علائق شهوانی نیست، بلکه از جنس علائق الهی، درست و ولایی است، افزود: آن‌ها محبت کنند به آن‌ها را عزیز بدارند.

رضایی در ادامه بیان کرد: مولفه ها زیادی برای تقویت ایمان داریم همچنین مولفه های متعددی وجود دارد نشانه‌ای از ایمان هستند و ایمان با رعایت یا توجه به آن‌ها کامل می‌شود. یعنی هر کسی که ایمانش کامل باشد باید به آن‌ها توجه کند و هر کسی به آنها توجه کند ایمانش ایمان درست می‌شود. و در اینجا زندیه عنوان این مولفه معرفی شده است زیرا زن مظهر جمال و جلال الهی است.

استاد حوزه و دانشگاه ادامه داد: در روایات آمده که زن ریحانه است. لطافت، زیبایی، رب البیت بودن و تربیت کننده خانه بودن نشانه ای از جلال و جمال الهی است.

وی گفت: همه اعضای خانه در دامن زن پرورش پیدا می‌کنند و خانه و خانواده و در کنار گرمای وجود این مادر گرمی خودش را پیدا می کند. به همین خاطر توجه به زن اهمیت دارد؛ زیرا توجه به زن توجه به خانواده است و این توجه به خانواده و اجتماع است و این توجه ایمان را اضافه می‌کند.

رضایی اضافه کرد: آثار رهبر معظم انقلاب نیز نشان می‌دهد که بر اساس مبانی دینی رابطه زیادی بین ایمان و فعالیت اجتماعی، حضور اجتماعی و تاثیر در اجتماع وجود دارد؛ بنابراین هر چقدر انسان به جمال و زیبایی خدای متعال بیشتر نزدیک می شود بیشتر می فهمد و زنانی نیز یکی از مظاهر محبت الهی هستند به همین خاطر باید به آن‌ها توجه بیشتری کرد.

استاد حوزه و دانشگاه یادآور شد: زنان مظهر عاطفه هستند، وجودشان لطیف است بنابراین آن‌هایی که با ایمان هستند و روح لطیف تری دارند به زنان بیشتر توجه می‌کنند. آن‌هایی که به زنان بیشتر توجه می‌کنند روح های لطیف تری پیدا می‌کنند لذا ایمانشان بیشتر خواهد شد.

وی افزود: زنان هم از لحاظ روحی و هم جسمی لطیف تر هستند و نسبت به مردان که روحیه و جسم خشن تری دارند احساسات نرم و لطیف دارند که در برخی شرایط ضعف شمرده می‌شود. در این حدیث توجه به ضعفا هم از نشانه های ایمان است و کسی که کمی قدرت بیشتری دارد حق ندارد ظلم کند. هر چقدر که انسان ایمانش قوی تر می‌شود یاد می گیرد که از زور و اختیارات مردانه خود و توانمندی هایش برای خدمت به همسر و خانواده اش استفاده کند؛ بنابراین هر چقدر مردان این را رعایت کنند ایمانشان افزوده تر می‌شود و هر چقدر ایمان اضافه تر شود توجه‌شان به بانوان بیشتر است.

رضایی بیان کرد: بانوان تشکیل دهنده و قوام دهنده خانواده هستند؛ اگر کسی به زن اهمیت ندهد در واقع به خودش، به خانواده، نسل های بعد از خودش و اجتماع اهمیت نداده است. یک خانواده سالم با تکریم بانوی خانواده تشکیل می‌شود. با خانواده سالم اجتماع سالم رقم خواهد خورد. به همین خاطر به رابطه بین ایمان و محبت به بانوان اشاره می‌کنند؛ زیرا هم بانوان، هم مردان و هم فرزندان از برکات توجه بانوان بهره مند می شوند همچنین جامعه نیز از این محبت، این نوع ابراز علاقه و این نوع ایمان بهره مند خواهد شد.

شعر



ارباب زمستان

استاد شهریار

زمستان پوستین افزود بر تن کدخدایان را
ولیکن پوست خواهد کند ما یک‌لاقبایان را
ره ماتم‌سرای ما ندانم از که می‌پرسد
زمستانی که نشناسد در دولت‌سرایان را
به دوش از برف بالاپوش خز ارباب می‌آید
که لرزاند تن عریان بی‌برگ و نوایان را
به کاخ ظلم، باران هم که آید سر فرود آرد
ولیکن خانه بر سر کوفتن داند گدایان را
طبیب بی‌مروت کی به بالین فقیر آید
که کس در بند درمان نیست درد بی‌دوایان را
به تلخی جان سپردن در صفای اشک خود بهتر
که حاجت بردن ای آزاده مرد این بی‌صفایان را
به هر کس مشکلی بردیم و از کس مشکلی نگشود
کجا بستند یارب دست آن مشکل‌گشایان را
نقاب آشنا بستند کز بیگانگان رستیم
چو بازی ختم شد بیگانه دیدیم آشنایان را
به هر فرمان آتش، عالمی در خاک و خون غلتید
خدا ویران گذارد کاخ این فرمانروایان را
به کام محتکر روزیِ مردم دیدم و گفتم
که روزی سفره خواهد شد شکم این اژدهایان را
به عزت چون نبخشیدی به ذلت می‌ستاندت
چرا عاقل نیندیشد هم از آغاز پایان را
حریفی با تمسخر گفت زاری (شهریارا) بس
که می‌گیرند در شهر و دیار ما گدایان را

معرفی کتاب

بازپس‌گیری اختیارات اجتماعی از دست‌رفته در ایران معاصر اثر عبدالرضا حسینی

کتاب «بازپس‌گیری اختیارات اجتماعی از دست‌رفته در ایران معاصر» به قلم عبدالرضا حسینی به تازگی توسط نشر "اگر" منتشر شده است. کتاب بر مفهوم تفویض اختیارات اجتماعی متمرکز شده است؛ آن‌هم نه به معنای محدود آن در علوم مدیریتی یا علم سیاست، بلکه به معنای مفهومی بنیادین در فلسفه سیاسی و البته عنصری اساسی در تعیین ساختارهای سیاسی توان اجتماعی.

به گزارش ایبنا، کتاب از دو بخش پژوهش نظری و پژوهش عملی تشکیل شده است. بیشتر مطالب بخش اول به متون کلاسیک عمومی در این حوزه اختصاص داده شده است. این بخش نه بر اساس خط زمانی که بر اساس منطق بحث تدوین و در شش فصل گنجانده شده است. خواننده اثر با متنی عمومی در جامعه‌شناسی و فلسفه سیاسی مواجه نیست بلکه مسائل مطرح‌شده در این کتاب مرتبط با مفهوم تفویض اختیار است و تکرار آن در کتاب از زوایای مختلف و یافتن مصادیق تاریخی، خواننده را لحاظ نظری و پژوهشی حساس می‌کند.

همچنین در این کتاب پژوهش‌هایی ضمیمه شده است از افرادی مانند شمیم شرافت که رساله‌اش



درباره حوزه نظام سلامت و مناسبات درونی نیروهای درمان و دستیابی به الگویی روایتگر در ایران است و در آن فرایند از دست رفتن تدریجی قدرت تصمیم‌گیری و اثرگذاری جامعه ایران را نشان می‌دهد. همچنین پژوهش امیرحسین محمودی که پایان‌نامه‌ای درباره نقش شوراهای شهر و روستا و سرمایه‌داران مسکن نوشته و در آن فرایند تفویض قدرت به جریان عمومی سرمایه و حاملان مشخص آن‌را برجسته کرده است. همچنین نوشتاری از میلاد افلاکی که با طرح رمانتیسم اقتصادی درباره استارتاپ‌ها، بر این موضوع تمرکز کرده است که نظام کارآفرینی به معنای رایج آن در دو دهه اخیر، چه گروه‌هایی را توانمند و کدام گروه‌ها را ناتوان ساخته است.

در بخشی از کتاب به مسئله محوری بحث لاک و روسو درباره خروج دولت از معنای خود پرداخته شده است؛ به این معنی که چگونه ممکن است قالبی که با حدود اختیارات، شیوه شکل‌گیری و کارکردهای مختص خود به عنوان دولت تعریف و قدرتی به آن تفویض شده به ضدخود بدل و یا منحل شود. در این‌باره به این جمله کلیدی از لاک برمی‌خوریم: «این نام‌ها و عناوین نیستند که دولتی را می‌سازند بلکه قدرت و اختیارات آن عناوین سازنده دولت‌ها است».

این بدان معنی است که قدرت و اختیار در هر نظامی باید به شکلی ساختاری اعطا شود تا امکان دست‌اندازی به آن از سمت اشخاص وجود نداشته و یا حداقل باشد. لاک در نهایت برای وصف این ساختار می‌گوید: «زمانی که جامعه نهاد قانون‌گذاری را بر پا کرد و شیوه ادامه کار آن و نحوه انتخاب نمایندگان را نیز مشخص کرد، تا زمانی که دولت برقرار است هرگز نمی‌توان قدرت قانون‌گذاری را به مردم بازگرداند». علت نظر لاک این است که مردم قدرت سیاسی خود را به مجالس قانون‌گذاری واگذار کرده‌اند تا مجلسی با قدرتی همیشگی برپا شود و ازاین‌رو نمی‌توان این قدرت را پس گرفت. تنها زمانی که لاک مردم را در بازپس‌گیری این قدرت مختار می‌داند زمانی است که برای این قدرت اعطایی به مجلس محدودیت زمانی گذاشته و یا قدرت عالی را به صورت مشروط و موقتی در اختیار شورا قرار داده باشند، چنانچه آن مرجع از قدرت خود سواستفاده کند، آن قدرت از او سلب شده و مجدد به مردم بازمی‌گردد. و به این ترتیب لاک بازه‌هایی از تفویض اختیار را تعریف کرده تا بتوان در آن بازه به شکل ساختاری با فساد مبارزه کرد. بدین ترتیب تفویض اختیار در اولین بعد حد ساختاری پیدا می‌کند و سپس حد زمانی.

لازم به ذکر است مسیر جان لاک را روسو نیز طی می‌کند. به عقیده او این کافی نیست که یک ملت فقط یک‌مرتبه انجمن کند و تشکیلاتی را برای همیشه معین کرده و تصویب گرداند. وجود یک حکومت دائمی کافی و زمامداران مادام‌العمر کافی نیست بلکه باید در تاریخ‌هایی معین اجماع صورت گیرد آن‌هم بدون اینکه عاملی بتواند آن‌را متوقف کرده یا به تاخیر اندازد. اهمیت بحث زمان‌بندی برای روسو در امکان پس گرفتن بخشی از قدرت تفویض شده در قابل فرسودگی یا گذر زمانی نهفته است. روسو معتقد است همه ما آزاد متولد می‌شویم و همه‌جا در اسارتیم. او این آزاد متولد شدن، منافع خصوصی، خواست و اراده اختیار فردی را در ساحت انسانی و اجتماعی، در همسو شدن با منافع عمومی درک کرده؛ یعنی ترجیح منافع عمومی بر منافع خصوصی با تنظیم منافع خصوصی به صورتی که در چارچوب‌های جامعه ادغام و با آن همسو شوند و اینگونه است که آزادی ما به جامعه مدنی تفویض می‌گردد. اسارتی که در زبان هابز همان به سر بردن دائم در واگذاری قدرت و اختیارات‌مان است. آن‌چه در این گزارش آمد تنها مروری کوتاه بر بخشی از مباحث کتاب بود و طبعاً تمام استدلال‌های نویسنده را در بر نمی‌گیرد. علاقه‌مندان برای آشنایی کامل با چارچوب نظری و جزئیات مباحث می‌توانند به نسخه اصلی کتاب که توسط نشر اگر منتشر شده است مراجعه کنند.